



زن در توسعه و سیاست

نابرابری در آمدی و درهم‌تنیدگی هویت‌های جنسیت و قومیت در ایران

پدرام محمدحسن^۱ | علیرضا اوریوئی^۲

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: pedram.mohammadhassan@gmail.com

۲. استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: oryoie@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف از این مطالعه، بررسی چگونگی اثرگذاری تقاطع هویت‌های جنسیت و قومیت، بر وضعیت نابرابری درآمدی در ایران است. بدین‌منظور از داده‌های پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) سال ۱۳۹۸ و طرح هزینه و درآمد خانوارها (مرکز آمار) طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ استفاده می‌شود. براساس نتایج رگرسیون‌های چندکی و حداقل مربعات معمولی، شکاف جنسیتی درآمد در همهٔ صدک‌ها و همهٔ اقوام مشاهده می‌شود. بدین معنا که درآمد زنان، کمتر از مردان است. علاوه‌براین، متغیر مربوط به تقاطع هویت‌های جنسیت (زن بودن) و قومیت (غیرفارس بودن) برای صدک‌های کم‌درآمد و پردرآمد، معنادار و با علامت منفی برآورد شده است؛ بدین معنا که هویت قومی غیرفارس، موجب افزایش در اندازهٔ شکاف جنسیتی درآمد می‌شود (زن غیرفارس نسبت به زن فارس وضعیت بدتری از شکاف جنسیتی درآمد را تجربه می‌کند). نتایج نشان می‌دهد بیشترین شکاف جنسیتی درآمد متعلق به زنان طبقات کم‌درآمد و کمترین شکاف جنسیتی درآمد، متعلق به زنان طبقات میانی است. نتایج بر اهمیت توجه به رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها در هنگام تدوین سیاست‌ها تأکید می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد سیاست‌هایی که به‌منظور مقابله با شکاف جنسیتی درآمد در جامعه اعمال می‌شوند، اگر هم‌زمان به تنوع هویت‌های قومی موجود در کشور توجه نداشته باشند، سیاست‌های مؤثری نخواهند بود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ بازنگری: ۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ انتشار: ۰۰/۰۰/۰۰

کلیدواژه‌ها:

جنسیت، درهم‌تنیدگی هویت‌ها، قومیت، نابرابری درآمدی.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ساختار جغرافیایی کشور ایران، از دو بخش مرکزی و پیرامونی پدید آمده است. در بخش مرکزی، مردم از حیث خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی دارای همگونی بیشتری نسبت به بخش پیرامونی کشور هستند. در نواحی پیرامونی که دشت‌ها و ارتفاعات را دربرمی‌گیرد، شاهد تنوع گسترده‌تری در اقوام، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب هستیم (Hafeznia, 2013: 11). همچنین در مناطق مرزی کشور، اشتراک‌های قومیتی با سایر کشورهای همسایه وجود دارد. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نادرست، زمینه‌آفرینی و از بین رفتن وحدت ملی را فراهم می‌سازد؛ بنابراین احساس بی‌عدالتی و نابرابری قومیتی سبب شکل‌گیری بحران‌های قومیتی و در نتیجه سایر بحران‌های اجتماعی و سیاسی در کشور می‌شود. برای نمونه، می‌توان به نتیجه مطالعاتی اشاره کرد که حدود ۹۶ درصد از افراد شرکت‌کننده در آن، وجود نابرابری اقتصادی و احساس محرومیت نسبی اقوام را در بروز بحران‌های قومیتی، مؤثر دانسته‌اند (Navazani & Salehi, 2012: 125). در مطالعه‌ای دیگر، مؤلفه‌های اقتصادی در بروز بحران‌های قومیتی، بااهمیت‌تر از مؤلفه‌های سیاسی شناخته شده‌اند (Torki, 2020: 16).

نابرابری جنسیتی به معنای نبود فرصت‌ها و امکانات برابر اقتصادی، بهداشتی، آموزشی و... در میان زنان و مردان جامعه است. جنسیت در کنار قومیت، از ریشه‌های اصلی نابرابری در جامعه است. کاهش نابرابری جنسیتی درآمد در جامعه، به استقلال مالی زنان کمک می‌کند و استقلال مالی زنان، به توانمندسازی خانواده، کاهش فقر، افزایش سلامت و رفاه جامعه، و رشد و توسعه اقتصادی می‌انجامد (Sakhamehr, 2013: 56). براساس گزارش سازمان ملل^۱ درخصوص شاخص نابرابری جنسیتی^۲، ایران در سال ۲۰۲۲ از میان ۱۹۳ کشور جهان، در رتبه ۱۲۱ قرار گرفته است. همچنین مطالعاتی درخصوص اندازه‌گیری شاخص نابرابری جنسیتی به تفکیک استان‌های کشور انجام شده است که در آن، شاخص نابرابری جنسیتی برای استان‌های مناطق پیرامونی کشور، وضعیت به‌مراتب بدتری نسبت به مناطق مرکزی داشته‌اند (Razmi & Kavosi, 2015: 18)؛ بنابراین مشاهده می‌شود که جنسیت و قومیت، دو عامل کلیدی در بررسی نابرابری درآمدی در جامعه هستند. همان‌طور که بائر و همکاران^۳ (۲۰۲۱) بیان کرده‌اند، اکثر مطالعات در حوزه نابرابری، از میان انواع هویت‌های سازنده یک فرد، بیشتر بر هویت‌های

^۱. گزارش شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۲۲.

^۲. Gender Inequality Index (GII)

^۳. Bauer et al.

جنسیت و نژاد تمرکز داشته‌اند. از آنجا که در جامعه ایرانی، قومیت از اهمیت بیشتری نسبت به هویت نژادی برخوردار است، ما در این مطالعه بر هویت‌های جنسیت و قومیت تمرکز می‌کنیم. تمایز این مطالعه نسبت به مطالعات گذشته در آن است که در مطالعاتی که تاکنون درخصوص بررسی وضعیت نابرابری درآمدی در ایران صورت گرفته است، اثرگذاری هر یک از هویت‌های سازنده فرد، به صورت منفک و مستقل از هم بررسی شده است. اما در این مطالعه، ما از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها استفاده می‌کنیم. این رویکرد بیان می‌کند که تجربه و اثرپذیری فرد (زنان متعلق به گروه‌های قومی) از نابرابری‌های درهم‌تنیده و چندگانه، از جمع ساده و کنار هم قراردادن جداگانه آن نابرابری‌ها شدیدتر است؛ بنابراین سؤالی که ما در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم، آن است که آیا در جامعه ایرانی، بخشی از جامعه با نابرابری‌های درهم‌تنیده (نابرابری درآمدی که ناشی از تلاقی هم‌زمان هویت‌های زن بودن و تعلق به یک گروه قومی خاص باشد) مواجه است یا خیر. فرضیه ما آن است که در ایران نیز همچون بسیاری دیگر از کشورهای جهان، بخشی از جامعه با نابرابری‌های درهم‌تنیده مواجه است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

نابرابری درآمدی همواره مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران بوده است. نابرابری درآمدی نشان‌دهنده وجود یک نقص و انحراف در برابری فرصت‌ها و همچنین نشان‌دهنده وجود گروه‌هایی در جامعه است که از داشتن فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی محروم شده‌اند. سطوح بالا از نابرابری درآمدی، موجب کاهش تحرک درآمدی در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، طبقه ثروتمند، ثروتمند باقی می‌ماند و طبقه فقیر، شانس کمی برای رهایی از وضعیتی که در آن قرار دارد، خواهد داشت (Corak, 2013: 4).

زنان و گروه‌های در حاشیه (اقلیت‌های دینی، قومی، نژادی و افراد با ناتوانی فیزیکی و ذهنی) در بازار نیروی کار، با رفتاری نابرابر نسبت به مردان و سایر گروه‌های غالب در جامعه مواجه هستند. این پدیده‌ای جهانی است و کشورهایی که با فقر بیشتر روبه‌رو هستند، پدیده نابرابری اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. فهم ریشه‌های نابرابری به سیاست‌گذاران در اتخاذ سیاست‌هایی به منظور از بین بردن فقر کمک می‌کند. از ۱۹۸۰، مطالعاتی درخصوص پدیده نابرابری انجام شده است که در آن، ریشه‌های مختلف نابرابری مانند جنسیت، تعلق به طبقه اجتماعی خاص، مذهب، نژاد، قومیت و... نه به صورت مستقل و منفک از هم، بلکه به شکل هم‌زمان و درهم‌تنیده بررسی شده است (Crenshaw, 1989: 6). این نوع رویکرد به

مطالعه نابرابری را رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها^۱ می‌نامند که هم در تحلیل‌های کیفی و هم در تحلیل‌های کمی، در سطوح خرد و کلان قابل‌استفاده است (Bilge & Denis, 2010: 3). استعاره تقاطع یا چهارراه^۲ را نخستین بار کیمبرلی ویلیامز کرنشا برای بیان این اندیشه به‌کار گرفت که اشکال مختلف نابرابری، با یکدیگر همراه و درهم‌تنیده‌اند. براین‌اساس، پیچیدگی ستمدیدگی کسانی که فرودستی را در چند شکل آن تجربه می‌کنند، باید مورد توجه قرار گیرد. کرنشا استدلال می‌کند که زنان سیاه‌پوست در موارد گوناگون تحت شرایط نابرابر قرار می‌گیرند و این موارد را نمی‌توان به‌راحتی نابرابری نژادی یا نابرابری جنسیتی به‌شمار آورد، بلکه عمدتاً ترکیبی از آن‌ها هستند. به همین دلیل اثرگذاری این نوع نابرابری، با اثرگذاری نابرابری صرفاً نژادی متفاوت است که بیشتر با تجربیات مردان سیاه‌پوست مرتبط است یا نابرابری صرفاً جنسیتی که بیشتر با تجربیات زنان سفیدپوست مرتبط است. کرنشا نظریه‌های فمینیستی و نژادی را به چالش می‌کشد و بیان می‌کند که تجربه و اثرپذیری فرد (زنان سیاه‌پوست) از نابرابری‌های درهم‌تنیده و چندگانه، شدیدتر از جمع ساده و کنار هم قراردادن جداگانه آن نابرابری‌ها است. به این ترتیب هر تحلیلی از ساختار نابرابری در جامعه که رویکرد و چارچوب تقاطع‌یافتگی و درهم‌تنیدگی را لحاظ نکند، نمی‌تواند چگونگی فرودستی زنان سیاه‌پوست را بازشناسد (Crenshaw, 1989: 6). رویکرد تقاطع‌یافتگی هویت‌ها بر این موضوع تأکید می‌کند که اثرگذاری هر یک از طبقه‌بندی‌های هویتی بر زندگی فرد، قابل‌تفکیک و جداسازی از سایر طبقه‌بندی‌های هویتی دیگر نیست و همه آن هویت‌ها به شکلی درهم‌تنیده و هم‌زمان با هم عمل می‌کنند، نه به شکل جدا و منفک از یکدیگر (Jang, 2018: 10). درک تاریخ و وضعیت اجتماعی زنان سیاه‌پوست باید ما را قادر و وادار سازد تا درصدد فهم و جستجوی موقعیت‌های مشابه دیگری که در آن‌ها سیستم‌ها و نیروهای نابرابری گرد هم آمده‌اند، برآییم.

۲-۲. پیشینه تجربی

۲-۲-۱. مطالعات خارجی

تاکنون چندین مطالعه درخصوص بررسی وضعیت نابرابری با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها انجام شده است. لوبرت و الو^۳ (۲۰۱۳) به بررسی اثر تلاقی هویت‌های جنسیتی و قومیتی افراد بر میزان نابرابری درآمدی در بخش صنعت از کشور تانزانیا، با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۴ و رگرسیون چندکی

¹. Intersectionality Approach

². Intersection

³. Loubert & Elu

پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد در بخش صنعت از کشور تانزانیا، درهم‌تنیدگی زن بودن و تعلق به یکی از قومیت‌های چاگا، هایا، نیاموزی، سامبا و زارامو، به شکلی معنادار اثر منفی روی وضعیت درآمدی آن‌ها می‌گذارد؛ بنابراین سیاست‌های بازار کار بدون توجه به تقاطع‌یافتگی هویت‌ها، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. گرینمن و زی^۱ (۲۰۰۸) به بررسی وجود درهم‌تنیدگی بین هویت‌های جنسیتی و نژادی، و اثر آن بر نابرابری درآمدی در کشور آمریکا با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۰ و روش حداقل مربعات معمولی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد چیزی به‌عنوان اثر خالص و منفک جنسیت یا اثر خالص و منفک نژاد، وجود ندارد، بلکه این دو نیرو به شکل هم‌زمان با هم ساختار نابرابری در جامعه را شکل می‌دهند. اثر منفی زن بودن بر درآمد فرد، در بین سفیدپوستان بیشتر از سیاه‌پوستان است و اثر منفی غیرسفیدپوست بودن بر درآمد فرد، در بین مردان بیشتر از زنان است.

نوین و جوکاج^۲ (۲۰۱۴) به بررسی اثر تلاقی هویت‌های تشکیل‌دهنده فرد (هویت‌های جنسیتی، نژادی، طبقه اقتصادی و اینکه آیا فرد، متولد آمریکا است یا خیر) بر روی نابرابری درآمدی در کشور آمریکا، با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی و روش حداقل مربعات معمولی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که همه گروه‌های شامل مردان، وضعیت درآمدی بسیار بهتری نسبت به گروه‌های شامل زنان داشته‌اند؛ همچنین شکاف درآمدی ناشی از هویت نژادی، در میان مردان بیشتر بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که تلاقی هویت‌های نژادی و وضعیت شهروندی فرد در جامعه، نقش اساسی را در شکل‌دهی به ساختار نابرابری‌های موجود در جامعه داشته است.

رادی و چیتام^۳ (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۷ و رگرسیون لججیت به بررسی وضعیت اهدای کمک‌های مالی در کشور آمریکا (با تأکید بر هویت‌های جنسیت، قومیت، طبقه اقتصادی و وضعیت تأهل) پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که دانشجویان خانمی که سرپرست خانوار هستند و به طبقات کم‌درآمد جامعه تعلق دارند، کمتر از میزان مورد انتظار از کمک‌های مالی تحصیلی استفاده می‌کنند. دلیل این موضوع را می‌توان در عدم توجه نهادهای مسئول ارائه‌کننده کمک‌های مالی، به اهمیت هویت‌های چندگانه افراد متقاضی، و در نتیجه ناتوانی در شناسایی این افراد نسبت داد.

1. Greenman & Xie

2. Nawyn & Gjakaj

3. Radey & Cheatham

۲-۲-۲. مطالعات داخلی

مطالعات داخلی، به‌منظور بررسی وضعیت نابرابری درآمدی اغلب بر هویت جنسیتی فرد تمرکز داشته‌اند. همچنین ارتباط بین هویت‌های سازنده فرد را به شکل منفک و مستقل از یکدیگر بررسی کرده‌اند. زبیدی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر جنسیت بر وضعیت درآمدی افراد در بازار کار ایران پرداختند. بدین‌منظور از داده‌های سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸ و همچنین از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی استفاده شده است. مطابق نتایج، جنسیت فرد (زن بودن) اثری منفی و معنادار بر وضعیت درآمدی او دارد. مقدار شکاف جنسیتی درآمد، ۱۸ درصد تخمین زده شده است.

گوگردچیان و همکاران (۱۳۹۳) نقش عوامل مختلف مانند وضعیت تحصیلی، نرخ اشتغال و وضعیت بهره‌وری را در شکاف جنسیتی درآمد در بازار کار ایران مطالعه کردند. بدین‌منظور از داده‌های سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰، و روش اثرات ثابت به‌منظور تخمین ضرایب استفاده شد. براساس نتایج، افزایش تعداد سال‌های تحصیل سبب افزایش درآمد زنان در بازار کار و همچنین موجب کاهش شکاف جنسیتی درآمد شده است. اما با اینکه افزایش بهره‌وری و نرخ اشتغال زنان سبب بهبود وضعیت درآمدی آنان می‌شود، ولی این موضوع موجب کاهش شکاف جنسیتی درآمد نشده است.

کشاورز و قوانینی (۱۳۹۱) با استفاده از معادله درآمد مینسر، میزان اثرگذاری جنسیت و سایر متغیرهای سن، وضعیت تأهل، وضعیت تحصیل و... را بر وضعیت درآمدی افراد در بازار کار ایران، بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بررسی کردند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که جنسیت فرد (زن بودن) اثری منفی و معنادار بر وضعیت درآمدی او دارد. شدت شکاف جنسیتی درآمد، ۱۷ تا ۲۵ درصد برآورد شده است.

از مطالعات اخیر در حوزه نابرابری درآمدی در میان گروه‌های قومی ایران، می‌توان به مطالعه مجبوری و فشارکی (۱۳۹۹) اشاره کرد که در آن، برای تعیین قومیت افراد، از استان محل زندگی و زبان مادری استفاده شد. در این مطالعه، نابرابری درآمدی هم در میان گروه‌های قومی و هم در میان زنان و مردان، بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰ بررسی شد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نابرابری درآمدی چه در میان اقوام و چه در میان زنان و مردان در طی سال‌های مورد مطالعه، رابطه معکوس با قیمت نفت داشته است. به عبارت دیگر، با افزایش یا کاهش قیمت نفت، نابرابری کاهش یا افزایش یافته است. به‌طور کلی، طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰، نابرابری درآمدی در میان زنان و مردان و همچنین در میان اقوام، روند کاهشی داشته است، اما همچنان شکاف جنسیتی درآمد، بیشتر از شکاف قومیتی درآمد است. این موضوع به معنای کم‌اهمیت بودن موضوع شکاف قومیتی درآمد نیست؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، شکاف‌های قومیتی سبب واگرایی و ازبین‌رفتن وحدت ملی می‌شود که همراه با بحران‌های

اجتماعی و سیاسی خواهند بود. در این خصوص، صدقی و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی مسئله واگرایی قومی در ایران پرداختند و به این نتیجه رسیدند که محرومیت نسبی اقوام که ناشی از رشد و توسعه نامتوازن اقتصادی در کشور بوده، علت اصلی واگرایی قومی در ایران است.

۰۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. ساخت متغیر قومیت

ساختار جغرافیایی ایران از دو بخش مرکزی و پیرامونی پدید آمده است. در بخش مرکزی، مردم از حیث خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی دارای همگونی بیشتری نسبت به بخش پیرامونی کشور هستند. در نواحی پیرامونی که دشت‌ها و ارتفاعات را دربرمی‌گیرد، شاهد تنوع گسترده‌تری در اقوام، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب هستیم. این تنوع در مقایسه با بخش مرکزی کشور که همگنی بیشتری دارد، به‌وضوح قابل مشاهده است (Hafeznia, 2013: 11).

هریک از گروه‌های قومی در ایران دارای زبان مادری، فرهنگ و منطقه جغرافیایی خاص خود هستند؛ برای مثال آذری‌ها از نظر تاریخی بیشتر در مناطق شمال غربی کشور سکونت داشته‌اند. بلوچ‌ها در مناطق جنوب شرقی، اعراب در مناطق جنوب غربی، کردها و لرها در غرب و فارس‌ها اغلب در مناطق مرکزی کشور سکونت دارند. متأسفانه در ایران داده‌هایی در خصوص محل دقیق سکونت اقوام و همچنین تغییر در محل سکونت آن‌ها در طول زمان وجود ندارد. اما می‌توان از استان محل سکونت هر فرد، به‌عنوان یک تخمین‌زن برای تعیین قومیت او استفاده کرد (Majbouri & Fesharaki, 2019: 841-843). منبع اصلی ما برای تعیین قومیت ساکنان یک استان عبارت است از پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی (موج سوم). این طرح در سال ۱۳۹۸ توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) انجام شده است. پرسشنامه این طرح شامل سؤالی درخصوص «تعلق فرد به هر یک از گروه‌های قومی» است (نتایج در سطح استان هستند). داده‌های این پیمایش در جدول ۱ ارائه شده است. براساس داده‌های این پژوهش، هر یک از استان‌های کشور را در یکی از گروه‌های قومی زیر قرار می‌دهیم:

جدول ۱. قومیت به تفکیک استان براساس پیمایش سال ۱۳۹۸ (به درصد)

فارس	آذری	کرد	عرب	بلوچ	لر	گیلک و مازنی	سایر	
۰/۸	۹۷/۳	۰/۷	۰/۲	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	آذربایجان شرقی
۰/۴	۴۵/۹	۵۰/۳	۰/۰	۰/۲	۱/۲	۰/۲	۰/۰	آذربایجان غربی
۱/۹	۹۲/۳	۲/۵	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۰	۰/۳	اردبیل
۹۱/۳	۲/۱	۰/۷	۰/۳	۰/۰	۴/۲	۰/۳	۰/۱	اصفهان
۵۱/۶	۳۳/۲	۵/۰	۰/۴	۰/۱	۰/۴	۳/۸	۰/۴	البرز
۰/۶	۰/۰	۷۶/۰	۱/۱	۰/۰	۲/۲	۰/۳	۰/۰	ایلام
۸۶/۶	۱/۱	۰/۰	۹/۷	۰/۰	۰/۵	۰/۸	۰/۰	بوشهر
۵۸/۱	۲۴/۲	۶/۳	۰/۲	۰/۲	۰/۵	۳/۲	۰/۸	تهران
۳۶/۸	۵/۴	۰/۰	۰/۰	۰/۶	۵۵/۳	۰/۰	۰/۰	چهارمحال و بختیاری
۹۷/۷	۰/۶	۰/۰	۰/۳	۱/۵	۰/۰	۰/۰	۰/۰	خراسان جنوبی
۸۶/۰	۴/۷	۳/۷	۰/۳	۰/۳	۰/۴	۱/۰	۰/۰	خراسان رضوی
۳۴/۱	۲۰/۹	۳۵/۴	۰/۰	۳/۳	۰/۸	۳/۸	۰/۰	خراسان شمالی
۲۸/۸	۰/۸	۱/۸	۲۳/۳	۰/۳	۴۲/۱	۰/۲	۰/۰	خوزستان
۴/۶	۹۲/۲	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۱/۹	۰/۳	۰/۵	زنجان
۸۷/۱	۳/۷	۰/۹	۰/۰	۰/۰	۰/۶	۳/۴	۰/۰	سمنان
۳۷/۹	۰/۲	۰/۲	۰/۰	۵۹/۶	۰/۲	۰/۰	۰/۰	سیستان و بلوچستان
۸۰/۷	۳/۳	۰/۳	۲/۵	۰/۰	۱۱/۶	۰/۰	۰/۲	فارس
۳۵/۵	۴۷/۴	۷/۵	۰/۵	۲/۳	۴/۱	۱/۳	۰/۰	قزوین
۶۲/۸	۳۰/۵	۱/۵	۲/۶	۰/۳	۱/۵	۰/۵	۰/۳	قم
۲/۲	۱/۰	۹۵/۶	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	کردستان
۹۲/۵	۰/۲	۰/۰	۰/۲	۱/۲	۰/۰	۰/۰	۰/۰	کرمان
۸/۶	۰/۲	۸۵/۷	۰/۰	۰/۰	۲/۶	۰/۰	۰/۰	کرمانشاه
۱/۵	۱/۲	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۹۵/۹	۰/۰	۰/۰	کهگیلویه و بویراحمد
۵۱/۶	۰/۳	۰/۲	۰/۰	۴/۱	۰/۰	۳۸/۹	۰/۲	گلستان
۱۱/۴	۱۰/۲	۰/۶	۰/۰	۰/۰	۰/۲	۵۷/۹	۱۷/۶	گیلان
۵/۴	۰/۲	۰/۲	۰/۰	۰/۰	۹۲/۵	۰/۰	۰/۰	لرستان
۳۵/۸	۱/۸	۰/۷	۰/۲	۰/۲	۰/۹	۵۷/۷	۰/۴	مازندران
۶۶/۷	۲۲/۴	۱/۰	۰/۵	۰/۰	۷/۱	۰/۰	۰/۰	مرکزی
۷۸/۶	۱/۰	۱/۲	۱/۵	۱۰/۲	۲/۲	۱/۲	۰/۲	هرمزگان
۲۵/۱	۳۹/۷	۲/۷	۰/۲	۰/۰	۳۱/۲	۰/۰	۰/۰	همدان
۹۵/۵	۱/۱	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۱/۱	۰/۳	۰/۰	یزد

منبع: پیمایش ملی مصرف کالاها و فرهنگی (موج سوم) در سال ۱۳۹۸

- فارس: اصفهان، البرز، بوشهر، تهران، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، سمنان، فارس، قم، کرمان، گلستان، مرکزی، هرمزگان و یزد.
- آذری: آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، قزوین و همدان.
- کرد: آذربایجان غربی، ایلام، خراسان شمالی، کردستان و کرمانشاه.
- بلوچ: سیستان و بلوچستان.
- لر: چهارمحال و بختیاری، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، و لرستان.
- گیلک و مازنی: گیلان و مازندران.

طبیعتاً مرزهای دقیق گروه‌های قومی با مرزهای استانی تطابق کامل ندارند و با دانستن استان محل زندگی یک فرد نمی‌توان به شکلی دقیق پیش‌بینی کرد که آن فرد به کدام‌یک از گروه‌های قومی بالا تعلق دارد. علاوه‌براین، بسیاری از گروه‌های قومی در ایران درصد اندکی از کل جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند و از آنجا که درصد زنان در داده‌ها کمتر از مردان است، متغیر قومیت را به‌جای شش گروه، در دو گروه «فارس» و «غیرفارس» تعریف می‌کنیم؛ زیرا اگر تعداد گروه‌ها زیاد باشد، تعداد مشاهدات بعضی از گروه‌ها بسیار زیاد و تعداد مشاهدات گروه‌های دیگر بسیار اندک خواهد شد و در نتیجه خطای محاسباتی ناشی از گروه‌بندی ایجاد می‌شود.

۲-۳. معرفی مدل

در روش حداقل مربعات معمولی^۱، تمرکز ما بر میانگین شرطی متغیر وابسته است؛ یعنی $E(y_i|x_i) = x_i'\beta$ و همواره برای هر یک از متغیرهای مستقل از مدل فقط یک ضریب برآورد می‌شود: $\hat{\beta}$. در رگرسیون چندکی^۲ تمرکز ما بر بخش‌های متفاوتی از توزیع شرطی متغیر وابسته است و نه فقط بر میانگین؛ یعنی $Q_\theta(y_i|x_i) = x_i'\beta(\theta)$ که در آن θ عددی بین صفر و یک است. تفاوت اساسی که در روش حداقل مربعات معمولی و رگرسیون چندکی مشاهده می‌شود آن است که در رگرسیون چندکی، ضرایب برآوردشده برای هر متغیر، دیگر ثابت نیستند، بلکه تابعی از θ هستند. به عبارت دیگر، $\hat{\beta}(\theta)$ ؛ بنابراین در روش حداقل مربعات معمولی، فقط یک مجموعه از ضرایب برآوردشده داریم، ولی در رگرسیون چندکی می‌توان چندین مجموعه از ضرایب برآوردشده داشت. رگرسیون چندکی

¹. Ordinary Least Squares

². Quantile Regression

این اجازه را به ما می‌دهد تا رابطه بین متغیر مستقل و متغیر وابسته را در سطوح متفاوت از توزیع متغیر وابسته بررسی کنیم. این موضوع به معنای توضیح‌دهندگی بیشتر رگرسیون چندکی در مقایسه با روش حداقل مربعات معمولی است (Davino et al., 2013: 25).

رابطه (۱) مدلی است که در این پژوهش به دنبال تخمین ضرایب آن به ازای صدک‌های مختلف درآمدی هستیم:

$$Q_{\theta}(y_i|x_i) = x_i'\beta(\theta) + e_i(1)$$

بردار x_i شامل متغیرهای مستقل مدل است که عبارت‌اند از: سن، تعداد سال‌های تحصیل، شهر (۱ برای ساکنان شهر و در غیر این صورت صفر)، وضعیت تأهل (۱ برای فرد دارای همسر، ۲ برای فرد همسر فوت‌شده، ۳ برای فرد طلاق‌گرفته و ۴ برای فرد هرگز ازدواج نکرده)، وضعیت اشتغال (۱ برای فرد شاغل، ۲ برای فرد بیکار، ۳ برای فرد دارای درآمد بدون کار، ۴ برای محصل، ۵ برای فرد خانه‌دار و در غیر این صورت ۶، متغیر غیرفارس (۱ برای غیرفارس و صفر برای فارس)، زن (۱ برای زن و صفر برای مرد)، درآمد خانواده (این متغیر برابر است با تفاضل درآمد کل فرد \bar{I} از درآمد کل خانواری که فرد \bar{I} عضو آن است و برای کنترل وضعیت درآمدی خانواده فرد \bar{I} به مدل اضافه شده است) و متغیر «زن X غیرفارس». برای ساخت متغیر «زن X غیرفارس» دو متغیر «زن» و «غیرفارس» را در هم ضرب می‌کنیم که چهار حالت مختلف را ایجاد می‌کند. به دلیل جلوگیری از ایجاد مشکل همخطی کامل بین متغیرها، گروه «مرد فارس» را حذف می‌کنیم که تبدیل به گروه مرجع خواهد شد (نتایج نسبت به گروه مرجع تفسیر می‌شوند). شایان ذکر است زمانی که می‌خواهیم رگرسیون را برای داده‌های ادغام‌شده اجرا کنیم، علاوه بر متغیرهای مستقلی که در بالا معرفی شدند، متغیرهای دامی مربوط به سال را نیز اضافه می‌کنیم (متغیر دامی سال ۱۳۹۵ برای جلوگیری از ایجاد هم‌خطی کامل حذف می‌شود). بردار y_i برابر است با لگاریتم طبیعی کل درآمد ناخالص سالانه فرد^۱. جدول ۲ شامل متغیرهای معرفی‌شده در این بخش است.

در این پژوهش از داده‌های طرح «هزینه و درآمد خانوارهای کل کشور» که توسط مرکز آمار ایران تهیه شده، استفاده شده است. سال‌های مورد بررسی، سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ هستند. تحلیل‌های آماری، هم به تفکیک سال‌های مختلف^۲ انجام می‌پذیرد و هم با داده‌های ادغام‌شده^۳ سال‌های ۱۳۹۵ تا

^۱. متغیر وابسته و سایر متغیرهای مرتبط با درآمد، توسط شاخص قیمت مصرف‌کننده (سال پایه ۱۳۹۵) حقیقی شده‌اند.

^۲. Cross Section

^۳. Pooled Data

۱۳۹۹. بدین منظور در جدول ۲ متغیرهای مورد بررسی پژوهش و میانگین هریک از این متغیرها و همچنین تعداد مشاهدات هر نمونه معرفی شده است. همچنین مشاهده می شود که نتایج جدول ۲ (طرح هزینه و درآمد خانوارهای کل کشور) و جدول ۱ (طرح پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی) در خصوص ساخت متغیر قومیت با یکدیگر سازگار هستند (درصد افراد متعلق به اقوام غیرفارس ۴۲ درصد و اقوام فارس ۵۸ درصد است). زنان نیز حدود ۴۸ درصد از مشاهدات ما را در هریک از سال های مورد بررسی تشکیل داده اند.

جدول ۲. میانگین متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	داده های ادغام شده
لگاریتم درآمد	۱۸/۴۹۸۴	۱۸/۵۳۸۵	۱۸/۴۹۹۴	۱۸/۴۳۷۶	۱۸/۴۵۹۷	۱۸/۴۸۶۹
سن	۳۳/۵۴۴۸	۳۳/۷۸۲۱	۳۳/۴۵۶۳	۳۴/۴۱۹۷	۳۵/۵۶۸۲	۳۴/۱۷۲۰
تعداد سال های تحصیل	۸/۴۴۷۱	۷/۴۵۲۲	۷/۵۸۳۹	۷/۶۸۹۲	۷/۸۴۷۹	۷/۷۸۷۶
زن	۰/۴۸۷۹	۰/۴۸۷۸	۰/۴۸۷۳	۰/۴۸۹۵	۰/۴۷۴۸	۰/۴۸۵۳
غیرفارس	۰/۴۴۱۴	۰/۴۲۹۲	۰/۴۲۸۳	۰/۴۲۹۹	۰/۴۲۷۵	۰/۴۳۱۲
ساکن شهر	۰/۷۲۲۶	۰/۷۳۸۰	۰/۷۴۰۹	۰/۷۴۴۵	۰/۷۵۱۶	۰/۷۳۹۷
وضعیت تأهل:						
دارای همسر	۰/۵۲۲۰	۰/۵۲۵۴	۰/۵۲۹۰	۰/۵۲۸۶	۰/۵۴۰۵	۰/۵۲۹۲
بی همسر بر اثر فوت همسر	۰/۰۴۳۱	۰/۰۴۱۸	۰/۰۴۲۰	۰/۰۴۲۷	۰/۰۴۵۶	۰/۰۴۳۱
بی همسر بر اثر طلاق	۰/۰۱۲۰	۰/۰۱۲۵	۰/۰۱۴۲	۰/۰۱۴۳	۰/۰۱۵۹	۰/۰۱۳۸
هرگز ازدواج نکرده	۰/۲۸۵۲	۰/۲۸۲۰	۰/۲۶۵۹	۰/۲۷۲۰	۰/۲۶۷۶	۰/۲۷۴۵
وضعیت اشتغال:						
شاغل	۰/۲۸۸۹	۰/۲۹۴۳	۰/۲۹۳۸	۰/۲۸۸۳	۰/۲۹۴۹	۰/۲۹۲۱
بیکار (جویای کار)	۰/۰۵۵۳	۰/۰۵۲۵	۰/۰۴۹۳	۰/۰۵۰۹	۰/۰۵۰۸	۰/۰۵۱۸
دارای درآمد بدون کار	۰/۰۹۳۹	۰/۰۹۵۸	۰/۰۹۵۳	۰/۱۰۳۱	۰/۱۱۷۵	۰/۱۰۱۳
محصل	۰/۱۵۱۰	۰/۱۴۸۲	۰/۱۴۴۵	۰/۱۴۱۹	۰/۱۴۰۴	۰/۱۴۵۱
خانه دار	۰/۲۵۲۷	۰/۲۵۰۵	۰/۲۵۰۴	۰/۲۵۴۳	۰/۲۴۶۰	۰/۲۵۰۷
سایر	۰/۲۰۲۲	۰/۰۲۰۳	۰/۰۱۷۷	۰/۰۱۸۹	۰/۰۱۹۸	۰/۰۱۹۴
تعداد مشاهدات	۳۹،۵۹۸	۴۰،۲۸۷	۴۰،۸۶۰	۳۹،۵۶۲	۳۷،۱۷۸	۱۹۷،۴۸۵

منبع: یافته های پژوهش

۴. یافته‌های پژوهش

ضریب متغیر «زن» نشان‌دهنده شکاف جنسیتی درآمد در میان فارس‌ها است. منظور از شکاف جنسیتی درآمد، تفاضل لگاریتم طبیعی درآمد زنان از لگاریتم طبیعی درآمد مردان است؛ بنابراین اگر ضریب متغیر «زن» از نظر آماری معنادار و علامت منفی داشته باشد، به معنای آن است که شکاف جنسیتی درآمد در میان فارس‌ها وجود دارد و درآمد زنان کمتر از مردان است. نتایج پانل الف (داده‌های ادغام‌شده) از جدول ۳ نشان می‌دهد ضریب متغیر «زن» در هر دو روش آماری و در تمامی صدک‌ها از نظر آماری معنادار و با علامت منفی تخمین زده شده است. این موضوع نشان می‌دهد شکاف جنسیتی درآمد (در میان فارس‌ها) در تمامی صدک‌ها وجود دارد. بدین معنا که درآمد زنان، کمتر از مردان است. همچنین شکاف جنسیتی درآمد در صدک‌های پایین جامعه، بیشترین مقدار را دارد؛ به عبارتی دیگر زنان فارس متعلق به طبقات کم‌درآمد جامعه، بیشترین شکاف جنسیتی درآمد را (در مقایسه با زنان فارس متعلق به سایر گروه‌های درآمدی) تجربه می‌کنند. شکاف جنسیتی درآمد در صدک‌های بالای جامعه کمتر از صدک‌های کم‌درآمد است و کمترین میزان شکاف جنسیتی درآمد مربوط به صدک‌های میانی جامعه است (در پانل الف، ضریب تخمین‌زده‌شده برای پایین‌ترین صدک درآمدی $-0/81$ ، برای بالاترین صدک درآمدی $-0/48$ و برای صدک میانی درآمدی $-0/40$ است). نتایج پانل‌های سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ همسو با داده‌های ادغام‌شده است. به این معنا که ضریب متغیر «زن» در تمامی صدک‌ها از نظر آماری معنادار و با علامت منفی تخمین زده شده است. همچنین بیشترین شکاف جنسیتی درآمد را زنان متعلق به صدک‌های کم‌درآمد تجربه می‌کنند؛ شکاف جنسیتی درآمد در طبقات ثروتمند جامعه، کمتر از طبقات فقیر است و کمترین میزان تجربه شکاف جنسیتی درآمد نیز متعلق به صدک‌های میانی جامعه است.

در این قسمت، نتایج مربوط به شکاف جنسیتی درآمد را در میان غیرفارس‌ها بررسی می‌کنیم. بدین‌منظور کافی است تا ضرایب مربوط به متغیرهای «زن» و «زن X غیرفارس» را با یکدیگر جمع کنیم. مقدار به‌دست‌آمده اگر از نظر آماری معنادار و علامت منفی داشته باشد، به معنای آن است که شکاف جنسیتی درآمد در میان غیرفارس‌ها وجود دارد و درآمد زنان کمتر از مردان است. نتایج پانل الف (داده‌های ادغام‌شده) از جدول ۳ نشان می‌دهد مقدار تخمین‌زده‌شده در هر دو روش آماری و در تمامی صدک‌ها از نظر آماری معنادار و دارای علامت منفی است. این موضوع نشان می‌دهد شکاف جنسیتی درآمد (در میان غیرفارس‌ها) در تمامی صدک‌ها وجود دارد. بدین معنا که درآمد زنان، کمتر از مردان است. همچنین مشابه با آنچه در گروه فارس‌ها مشاهده شد، شکاف جنسیتی درآمد در صدک‌های پایین

جامعه بیشترین مقدار خود را دارد. به عبارت دیگر، زنان غیرفارس متعلق به طبقات کم درآمد جامعه، بیشترین شکاف جنسیتی درآمد را (در مقایسه با زنان غیرفارس متعلق به سایر گروه‌های درآمدی) تجربه

جدول ۳. نتایج تخمین‌های حداقل مربعات معمولی و رگرسیون چندگانه

	$\theta = 0/9$	$\theta = 0/75$	$\theta = 0/5$	$\theta = 0/25$	$\theta = 0/1$	OLS
پانل الف: داده‌های ادغام شده (تعداد مشاهدات: ۱۹۷۰۴۸۵)						
زن	-۰/۴۸۴۹***	-۰/۳۷۸۶***	-۰/۴۰۰۹***	-۰/۶۰۲۲***	-۰/۸۱۶۰***	-۰/۵۲۰۷***
	(-۰/۲۰۵)	(-۰/۰۱۱۴)	(-۰/۰۱۵۱)	(-۰/۰۲۸۴)	(-۰/۰۴۲۱)	(-۰/۰۱۵۵)
غیرفارس	۰/۰۹۴۱***	-۰/۰۰۸۹	-۰/۰۶۲۳***	-۰/۱۳۲۹***	-۰/۱۹۱۴***	-۰/۰۴۶۴***
	(۰/۰۱۱۹)	(۰/۰۰۶۲)	(-۰/۰۰۵۴)	(-۰/۰۰۷۲)	(-۰/۰۱۲۷)	(۰/۰۰۶۴)
زن X غیرفارس	-۰/۰۸۹۷***	-۰/۰۲۳۲	-۰/۰۲۶۰	-۰/۰۶۸۱*	۰/۰۲۶۳	-۰/۰۵۴۹***
	(-۰/۰۲۳۹)	(-۰/۰۱۶۳)	(-۰/۰۲۱۴)	(-۰/۰۳۸۵)	(۰/۰۰۵۲۸)	(-۰/۰۲۰۸)
پانل ب: داده‌های سال ۱۳۹۵ (تعداد مشاهدات: ۳۹۰۵۹۸)						
زن	-۰/۴۷۷۵***	-۰/۴۲۹۹***	-۰/۳۲۴۴***	-۰/۳۴۷۲***	-۰/۵۸۹۰***	-۰/۷۵۱۴***
	(-۰/۲۵۵)	(-۰/۰۴۸۷)	(-۰/۰۲۱۳)	(-۰/۰۳۰۶)	(-۰/۰۶۱۶)	(-۰/۰۱۰۷۵)
غیرفارس	۰/۰۱۴۳	۰/۱۷۱۳***	۰/۰۲۶۸*	-۰/۰۱۲۲	-۰/۰۶۴۱***	-۰/۱۶۷۸***
	(-۰/۰۱۴۸)	(-۰/۰۲۶۳)	(-۰/۰۱۴۱)	(-۰/۰۱۲۸)	(-۰/۰۱۴۵)	(-۰/۰۳۳۲)
زن X غیرفارس	-۰/۰۹۰۷*	-۰/۱۹۴۶***	-۰/۰۰۹۱	-۰/۰۶۹۳	-۰/۱۳۶۴	۰/۰۱۸۰
	(-۰/۰۴۹۲)	(-۰/۰۵۷۹)	(-۰/۰۳۵۲)	(-۰/۰۴۵۹)	(-۰/۰۸۴۰)	(-۰/۰۱۱۳۰)
پانل ج: داده‌های سال ۱۳۹۶ (تعداد مشاهدات: ۲۸۰۷۴۰)						
زن	-۰/۳۸۶۲***	-۰/۲۸۷۷***	-۰/۳۴۲۸***	-۰/۵۳۷۱***	-۰/۷۱۶۰***	-۰/۴۴۷۵***
	(-۰/۰۲۳۰)	(-۰/۰۲۶۹)	(-۰/۰۲۸۰)	(-۰/۰۵۴۶)	(-۰/۰۱۰۴۰)	(-۰/۰۳۵۴)
غیرفارس	-۰/۱۲۵۸***	۰/۰۲۸۵**	-۰/۰۲۶۳**	-۰/۰۱۰۱***	-۰/۱۱۱۹***	-۰/۰۰۰۶
	(-۰/۰۲۴۸)	(-۰/۰۱۳۹)	(-۰/۰۱۱۴)	(-۰/۰۱۶۴)	(-۰/۰۲۸۵)	(-۰/۰۱۴۲)
زن X غیرفارس	-۰/۰۲۱۰***	-۰/۱۱۸۸***	-۰/۰۸۰۰**	-۰/۰۸۴۹	-۰/۰۹۶۲	-۰/۱۴۱۳***
	(-۰/۰۴۸۳)	(-۰/۰۳۱۸)	(-۰/۰۴۰۱)	(-۰/۰۶۸۱)	(-۰/۱۴۴۲)	(-۰/۰۴۶۱)
پانل د: داده‌های سال ۱۳۹۷ (تعداد مشاهدات: ۴۰۰۸۶۰)						
زن	-۰/۵۵۶۱***	-۰/۴۲۱۴***	-۰/۴۲۲۲***	-۰/۶۷۵۳***	-۰/۸۸۴۵***	-۰/۵۷۴۶***
	(-۰/۰۲۹۳)	(-۰/۰۲۳۳)	(-۰/۰۳۶۴)	(-۰/۰۶۶۴)	(-۰/۰۷۹۹)	(-۰/۰۳۳۴)
غیرفارس	۰/۰۶۱۵**	-۰/۰۱۹۷	-۰/۰۶۹۱***	-۰/۱۱۷۱***	-۰/۱۴۶۵***	-۰/۰۴۵۸***
	(-۰/۰۲۶۸)	(-۰/۰۱۳۵)	(-۰/۰۱۱۶)	(-۰/۰۱۵۸)	(-۰/۰۲۷۴)	(-۰/۰۱۳۸)
زن X غیرفارس	-۰/۰۸۳۷**	-۰/۰۲۸۰	-۰/۰۳۸۸	-۰/۰۷۸	-۰/۰۲۸۴	-۰/۰۷۶۲*
	(-۰/۰۳۸۸)	(-۰/۰۲۷۰)	(-۰/۰۵۰۸)	(-۰/۰۷۴۵)	(-۰/۱۱۳۸)	(-۰/۰۴۴۲)
پانل ح: داده‌های سال ۱۳۹۸ (تعداد مشاهدات: ۳۹۰۵۶۲)						
زن	-۰/۵۶۹۰***	-۰/۴۰۹۵***	-۰/۴۴۹۱***	-۰/۶۳۷۱***	-۰/۸۵۳۲***	-۰/۵۶۷۸***
	(-۰/۰۳۳۹)	(-۰/۰۲۳۷)	(-۰/۰۲۲۷)	(-۰/۰۵۲۶)	(-۰/۰۹۴۸)	(-۰/۰۳۳۳)
غیرفارس	۰/۰۵۸۶**	-۰/۰۲۸۵**	-۰/۰۹۷۳***	-۰/۱۶۰۷***	-۰/۲۳۵۲***	-۰/۰۸۲۱***
	(-۰/۰۲۴۷)	(-۰/۰۱۳۷)	(-۰/۰۱۱۹)	(-۰/۰۱۶۳)	(-۰/۰۲۴۷)	(-۰/۰۱۴۴)
زن X غیرفارس	-۰/۰۰۶۶	-۰/۰۱۰۷	-۰/۰۱۱۰	-۰/۰۲۱۴	۰/۱۱۵۸	-۰/۰۱۲۲
	(-۰/۰۳۹۶)	(-۰/۰۳۵۸)	(-۰/۰۳۷۹)	(-۰/۰۸۴۹)	(-۰/۱۱۷۶)	(-۰/۰۴۳۶)
پانل خ: داده‌های سال ۱۳۹۹ (تعداد مشاهدات: ۳۷۰۱۷۸)						
زن	-۰/۴۴۶۰***	-۰/۳۳۷۰***	-۰/۳۸۷۲***	-۰/۵۶۵۶***	-۰/۸۳۵۵***	-۰/۵۳۲۰***
	(-۰/۰۲۴۵)	(-۰/۰۲۸۹)	(-۰/۰۳۳۲)	(-۰/۰۵۹۳)	(-۰/۰۱۰۳)	(-۰/۰۳۵۱)
غیرفارس	۰/۰۶۱۱**	-۰/۰۵۱۷***	-۰/۱۳۲۸***	-۰/۲۱۴۵***	-۰/۲۶۱۳***	-۰/۱۱۲۲***
	(-۰/۰۲۷۴)	(-۰/۰۱۳۶)	(-۰/۰۱۳۹)	(-۰/۰۱۷۲)	(-۰/۰۳۰۷)	(-۰/۰۱۴۵)
زن X غیرفارس	-۰/۰۲۶۶	۰/۰۴۰۲	۰/۰۷۴۸	۰/۰۰۰۵	۰/۰۸۴۴	۰/۰۴۳۱

(۰/۰۴۳۴)	(۰/۰۴۳۹)	(۰/۰۵۳۰)	(۰/۰۸۵۳)	(۰/۱۳۲۷)	(۰/۰۴۹۲)
----------	----------	----------	----------	----------	----------

اعداد داخل پرانتز خطای استاندارد هستند - **،***،****: معناداری در سطوح ۱، ۵ و ۱۰ درصد - متغیر وابسته: لگاریتم طبیعی کل درآمد ناخالص سالانه فرد

می‌کنند. شکاف جنسیتی درآمد در صدک‌های بالای جامعه کمتر از صدک‌های کم‌درآمد است و کمترین میزان شکاف جنسیتی درآمد مربوط به صدک‌های میانی جامعه است (در پانل الف، ضریب تخمین‌زده شده برای پایین‌ترین صدک درآمدی ۰/۸۱-، برای بالاترین صدک درآمدی ۰/۵۷- و برای صدک میانی درآمدی ۰/۴۰- است). نتایج پانل‌های مربوط به سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ همسو با داده‌های ادغام‌شده است. بدین معنا که ضریب تخمین‌زده‌شده در تمامی صدک‌ها از نظر آماری معنادار و دارای علامت منفی است. همچنین بیشترین اندازه شکاف جنسیتی درآمد را زنان متعلق به صدک‌های کم‌درآمد تجربه می‌کنند؛ شکاف جنسیتی درآمد در طبقات ثروتمند جامعه، کمتر از طبقات فقیر، و کمترین میزان تجربه شکاف جنسیتی درآمد نیز متعلق به صدک‌های میانی جامعه است.

در ادبیات اقتصادی، سقف شیشه‌ای^۱ به موانع نامرئی گفته می‌شوند که در سطوح بالای توزیع درآمدی جامعه، مانع پیشرفت شغلی و ارتقای جایگاه اجتماعی افراد (غالباً زنان و گروه‌های در حاشیه) می‌شوند. این موانع نه به دلیل نداشتن صلاحیت و توانایی‌های فردی، بلکه به دلیل تبعیض در ساختارها و نهادهای جامعه شکل گرفته‌اند. عبارت زمین چسبناک^۲ به موانعی گفته می‌شود که در سطوح پایین توزیع درآمدی جامعه، مانع از پیشرفت و جابه‌جایی افراد (غالباً زنان و گروه‌های در حاشیه) از مشاغل کم‌درآمد به سوی مشاغل با وضعیت درآمدی بالاتر می‌شود. نتایج این بخش که حاکی از افزایش شدت شکاف جنسیتی درآمد در دهک‌های پایین و بالای جامعه (هم در گروه فارس و هم در گروه غیرفارس) است، وجود پدیده سقف شیشه‌ای و زمین چسبناک در ایران را تأیید می‌کند. همچنین با مقایسه اندازه شکاف‌های درآمدی مشخص می‌شود پدیده زمین چسبناک از اهمیت بیشتری در ایران برخوردار است. به این ترتیب لازم است دولت به حمایت و توانمندسازی گروه‌های کم‌درآمد به منظور افزایش تحرک درآمدی^۳ در جامعه بپردازد.

تا اینجا وضعیت شکاف جنسیتی درآمد در میان گروه‌های فارس و غیرفارس را به صورت جداگانه بررسی کردیم. اکنون می‌خواهیم تا به مقایسه تجربه شکاف جنسیتی درآمد در میان دو گروه فارس و غیرفارس بپردازیم. بدین منظور باید ضریب متغیر «زن X غیرفارس» را بررسی کنیم. این ضریب عبارت است از «شکاف جنسیتی درآمد در میان غیرفارس‌ها» منهای «شکاف جنسیتی درآمد در میان فارس‌ها». اگر این ضریب از نظر آماری برابر با صفر باشد، به معنای آن است که هویت قومی اثری بر اندازه شکاف

1. Glass Ceiling

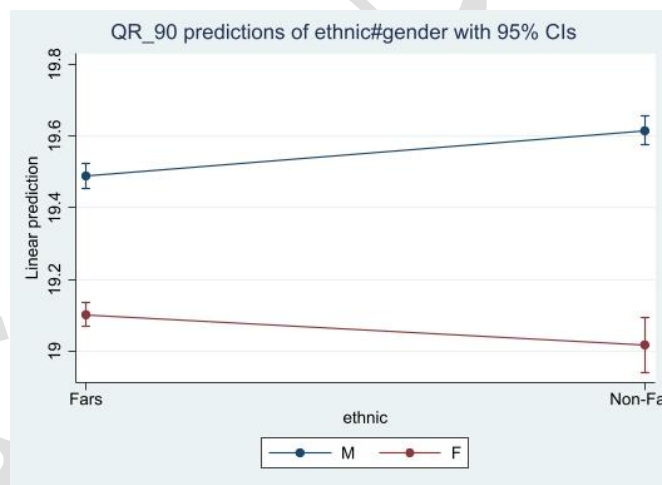
2. Sticky Floor

3. Income Mobility

جنسیتی درآمد ندارد و اگر این ضریب از نظر آماری معنادار و دارای علامت منفی باشد، به معنای آن است که هویت قومی غیرفارس بودن موجب افزایش در اندازه شکاف جنسیتی درآمد شده است (در این حالت، زن غیرفارس نسبت به زن فارس، وضعیت بدتری از شکاف جنسیتی درآمد را تجربه می‌کند). نتایج پانل الف (داده‌های ادغام‌شده) از جدول ۳ نشان می‌دهد ضریب متغیر «زن X غیرفارس» در رگرسیون حداقل مربعات معمولی و همچنین در بعضی از صدک‌های رگرسیون چنکی، از نظر آماری معنادار است و با علامت منفی تخمین زده شده است (در پانل الف، ضریب تخمین زده شده برای حداقل مربعات معمولی $-0/05$ ، برای صدک بیست و پنجم درآمدی $-0/06$ و برای صدک نودم درآمدی $-0/08$ است). معنای این عبارت آن است که برای این گروه‌های درآمدی از افراد جامعه، هویت قومی غیرفارس بودن سبب افزایش در اندازه شکاف جنسیتی درآمد شده است که این موضوع، فرضیه پژوهش ما را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، زن غیرفارس نسبت به زن فارس، وضعیت بدتری از شکاف جنسیتی درآمد را تجربه می‌کند؛ بنابراین با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها توانستیم بخش‌هایی از جامعه ایران را که در چارچوب تحلیل‌های رایج قبلی درخصوص موضوع نابرابری درآمدی قابل‌شناسایی نبودند آشکار سازیم. در نتیجه سیاست‌هایی که به‌منظور کاهش یا از بین بردن شکاف جنسیتی درآمد در جامعه اعمال می‌شوند، اگر هم‌زمان به تنوع هویت‌های قومی موجود در کشور توجه نداشته باشند، سیاست‌های مؤثری نخواهند بود. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران باید به این نکته توجه کنند که تجربه زنان از شکاف جنسیتی درآمد، در میان اقوام گوناگون ایران متفاوت است. پیش‌تر به پدیده سقف شیشه‌ای و زمین چسبنده در ایران اشاره شد. حال با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها مشخص می‌شود که سیاست‌گذاران باید توجه دوچندان به گروه‌های در حاشیه جامعه داشته باشند؛ زیرا براساس نتایج این تحقیق، مشخص شد که از نظر تجربه نابرابری درآمدی در جامعه و همچنین موانع موجود بر رشد و تحرک گروه‌های مختلف جامعه، «زنان غیرفارس» نسبت به «زنان فارس» و «مردان غیرفارس» در وضعیت نامناسب‌تری قرار دارند. در نتیجه، نیاز بیشتری به حمایت و توجه دارند. در پانل ب از جدول ۳ (داده‌های مربوط به سال ۱۳۹۵) مشاهده می‌شود که ضریب متغیر «زن X غیرفارس» در صدک‌های بالای درآمدی از نظر آماری معنادار و منفی تخمین زده شده‌اند. در پانل ج از جدول ۳ (داده‌های مربوط به سال ۱۳۹۶) ضریب متغیر «زن X غیرفارس» برای رگرسیون حداقل مربعات معمولی و همچنین صدک‌های میانی و پردرآمد جامعه، از نظر آماری معنادار و منفی تخمین زده شده‌اند. همچنین در پانل د از جدول ۳ (داده‌های مربوط به سال ۱۳۹۷) ضریب متغیر «زن X غیرفارس» برای رگرسیون حداقل مربعات معمولی و همچنین صدک‌های بالای جامعه، از نظر آماری معنادار و منفی تخمین زده شده است. در پانل‌های مربوط به سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، ضریب متغیر «زن X غیرفارس» در همه صدک‌ها از

نظر آماری برابر با صفر تخمین زده شده‌اند. همچنین در هیچ‌یک از نتایج مربوط به سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ و همچنین داده‌های ادغام‌شده، ضریب متغیر «زن X غیرفارس» با علامت مثبت تخمین زده نشده است.

در شکل ۱، مقادیر تخمینی متغیر وابسته (لگاریتم طبیعی کل درآمد ناخالص سالانه فرد در سال ۱۳۹۶) به ازای ترکیب‌های مختلف از دو متغیر قومیت و جنسیت، برای صدک نود درآمدی محاسبه شده است. ناموازی بودن خطوط مربوط به زنان (خط قرمز) و مردان (خط آبی) در شکل ۱ به معنای آن است که تعلق داشتن به گروه قومی غیرفارس موجب افزایش در اندازه شکاف جنسیتی درآمد شده است. به عبارت دیگر، «زنان غیرفارس» نسبت به سایر گروه‌های «زنان فارس»، «مردان غیرفارس» و «مردان فارس» وضعیت درآمدی نامناسب‌تری دارند. اگر در این مطالعه از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها استفاده نمی‌شد، خطوط مربوط به زنان و مردان در شکل ۱، موازی با یکدیگر برآورد می‌شدند و مدل ما در آن صورت توانایی تشخیص چگونگی اثرگذاری قومیت بر شکاف جنسیتی درآمد را از دست می‌داد.



شکل ۱. مقادیر تخمینی متغیر وابسته در سال ۱۳۹۶، به ازای ترکیب‌های مختلف از دو متغیر قومیت و جنسیت، برای صدک نود درآمدی - محور عمودی: لگاریتم طبیعی کل درآمد ناخالص سالانه فرد؛ محور افقی: قومیت (فارس و غیرفارس) - خط قرمز مربوط به زنان و خط آبی، مربوط به مردان است - منبع: یافته‌های پژوهش

۵. نتیجه‌گیری

هدف ما در این مطالعه آن بود که بتوانیم با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها، بخش‌هایی از جامعه ایران را که در چارچوب تحلیل‌های رایج در خصوص موضوع نابرابری درآمدی قابل‌شناسایی نبوده‌اند را آشکار کنیم؛ زیرا از بین بردن نابرابری درآمدی میان زنان و مردان در بازار نیروی کار در کشورهایی که گروه‌های در حاشیه دیگری نیز دارند، موضوعی به مراتب پیچیده‌تر است. در این دسته از کشورها نمی‌توان هدف را از بین بردن نابرابری جنسیتی در بازار نیروی کار تعیین کرد؛ در حالی که به انواع دیگری از نابرابری و اثر متقابل آن‌ها بر یکدیگر که هم‌زمان با هم عمل می‌کنند، توجه نکرد. بدین منظور از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوارهای کل کشور (مرکز آمار) طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ استفاده شد. همچنین برای ساخت متغیر قومیت، از داده‌های پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی (۱۳۹۸) استفاده شده است. براساس نتایج رگرسیون‌های چندکی و حداقل مربعات معمولی، شکاف جنسیتی درآمد در همه صدک‌ها و همه اقوام مشاهده شده است؛ یعنی درآمد زنان، کمتر از مردان است. همچنین نتایج نشان داد زنان طبقات کم‌درآمد جامعه، بیشترین شکاف جنسیتی درآمد را نسبت به زنان سایر گروه‌های درآمدی تجربه می‌کنند. شکاف جنسیتی درآمد در صدک‌های پردرآمد، کمتر از صدک‌های کم‌درآمد، و کمترین میزان شکاف جنسیتی درآمد مربوط به صدک‌های میانی جامعه است. نتایج حاکی از وجود پدیده سقف شیشه‌ای و زمین چسبناک در ایران (هم در گروه فارس و هم در گروه غیرفارس) است. با مقایسه اندازه شکاف‌های درآمدی مشخص می‌شود پدیده زمین چسبناک از اهمیت بیشتری در ایران برخوردار است؛ بنابراین به منظور افزایش تحرک درآمدی در جامعه لازم است دولت به حمایت گروه‌های کم‌درآمد و توانمندسازی آن‌ها بپردازد. نتایج، هم‌راستا با نتایج مطالعات کشاورز و قوانینی (۱۳۹۱)، زبیدی و همکاران (۱۴۰۰)، رضوی و حبیبی (۱۳۹۲)، زمان‌زاده و همکاران (۱۴۰۲)، و راد و همکاران (۱۳۹۴) در خصوص وضعیت شکاف جنسیتی درآمد در ایران است. علاوه بر این مشاهده شد که ضریب متغیر «زن X غیرفارس» برای صدک‌های پایین و بالای درآمدی از نظر آماری معنادار و با علامت منفی تخمین زده شده است. معنای این عبارت آن است که برای افراد متعلق به صدک‌های پایین و بالای درآمدی، هویت قومی غیرفارس بودن سبب افزایش در اندازه شکاف جنسیتی درآمد شده است. به بیان دیگر در این گروه‌های درآمدی، زن غیرفارس نسبت به زن فارس وضعیت بدتری از شکاف جنسیتی درآمد را تجربه می‌کند. نتایج نشان داد اندازه شکاف جنسیتی درآمد در اقوام غیرفارس، بیشتر از قوم فارس، و اندازه شکاف قومیتی درآمد در میان زنان، بیشتر از مردان است. با استفاده از رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها مشخص می‌شود که سیاست‌گذاران باید توجه دوچندانی به گروه‌های در حاشیه جامعه داشته باشند؛ زیرا براساس نتایج تحقیق، از نظر تجربه نابرابری درآمدی در جامعه و همچنین موانع رشد و تحرک گروه‌های مختلف جامعه، «زنان غیرفارس» نسبت به «زنان فارس» و «مردان غیرفارس»، وضعیت نامناسب‌تر و

در نتیجه نیاز بیشتری به حمایت و توجه دارند. این نتایج، هم‌راستا با نتایج مطالعات لوبرت و الو^۱ (۲۰۱۳)، گرینمن و زی^۲ (۲۰۰۸) و مینتز و کریمکوسکی^۳ (۲۰۱۰) در خصوص چگونگی اثرگذاری تقاطع هویت‌های جنسیت و قومیت بر وضعیت درآمدی فرد است. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که سیاست‌هایی که به منظور کاهش یا از بین بردن شکاف جنسیتی درآمد در جامعه اعمال می‌شوند، اگر هم‌زمان به تنوع هویت‌های قومی موجود در کشور توجه نداشته باشند، سیاست‌های مؤثری نخواهند بود. سیاست‌گذاران باید به این نکته توجه کنند که تجربه زنان از شکاف جنسیتی درآمد، در میان اقوام گوناگون ایران متفاوت است.

۶. پیشنهادها

در بخش قبل بیان شد که رویکرد درهم‌تنیدگی هویت‌ها ابزاری مناسب برای بهبود کیفیت تصمیم‌های سیاست‌گذاران است. با توجه به یافته‌های این مطالعه که نشان می‌دهد نابرابری جنسیتی درآمد در میان اقوام و همچنین در میان صدک‌های مختلف درآمدی متفاوت است، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- سیاست‌های مرتبط با اقوام غیرفارس: توجه به نیازها و شرایط خاص زنان غیرفارس در هنگام تدوین و اجرای سیاست‌های مرتبط با برابری قومیتی، سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی و آموزشی برای اقوام غیرفارس، حمایت از کارآفرینی زنان غیرفارس، رفع موانع فرهنگی و اجتماعی که زنان غیرفارس را در بازار کار با چالش مواجه می‌سازند؛
- سیاست‌های مرتبط با زنان: توجه به وضعیت خاص زنان غیرفارس در سطوح مختلف درآمدی هنگام تدوین سیاست‌های مرتبط با برابری جنسیتی، ارائه حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر به زنان سرپرست خانوار، گسترش برنامه‌های مراقبت از کودکان برای زنان شاغل در دهک‌های پایین درآمدی.

پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده در حوزه نابرابری‌های درهم‌تنیده، به چگونگی تأثیر تقاطع هویت‌های سازنده فرد بر تجربه او در سایر بخش‌ها مانند حوزه سلامت، آموزش، مشارکت سیاسی و غیره نیز توجه شود تا تحلیلی کامل از تجربه زندگی افراد و گروه‌های در حاشیه جامعه به دست آید. همچنین پیشنهاد می‌شود نقش عوامل ساختاری (قوانین و نهادهای رسمی) و عوامل فرهنگی

¹. Loubert & Elu

². Greenman & Xie

³. Mintz & Krymkowski

(باورها، هنجارها و ارزش‌های مربوط به جنسیت و قومیت) در ایجاد فرایندهای مولد نابرابری‌های درهم‌تنیده در جامعه مطالعه شود.

۷. تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «بررسی نابرابری‌های درهم‌تنیده در ایران» است و در آن تعارض منافع و حمایت مالی‌ای وجود نداشته است.

References

- Bauer, G. R., Churchill, S. M., Mahendran, M., Walwyn, C., Lizotte, D., & Villa-Rueda, A. A. (2021). Intersectionality in quantitative research: a systematic review of its emergence and applications of theory and methods. *SSM-Population Health, 14*, 100798. <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2021.100798>
- Corak, M. (2013). Income inequality, equality of opportunity, and intergenerational mobility. *Journal of Economic Perspectives, 27*(3), 79-102. <http://dx.doi.org/10.2307/41955546>
- Crenshaw, K. (1989). Demarginalizing the intersection of race and sex: A black feminist critique of antidiscrimination doctrine, feminist theory and antiracist politics. In *Feminist legal theories* (pp. 23-51). Routledge.
- Davino, C., Furno, M., & Vistocco, D. (2013). Quantile regression: theory and applications (Vol. 988). John Wiley & Sons. <http://dx.doi.org/10.1002/9781118752685>
- Elu, J. U., & Loubert, L. (2013). Earnings inequality and the intersectionality of gender and ethnicity in Sub-Saharan Africa: The case of Tanzanian manufacturing. *American Economic Review, 103*(3), 289-92. <http://dx.doi.org/10.1257/aer.103.3.289>
- Googerdchian, A., Tayyebi, K., Ghazavi, E. (2014). Effect of Female Employment on Gender Income Gap in Iran (1991-2011). *Journal of Economic Modeling Research, 5*(17), 145-169. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.22286454.1393.5.17.1.5>

- Greenman, E., & Xie, Y. (2008). Double jeopardy? The interaction of gender and race on earnings in the United States. *Social Forces*, 86(3), 1217-1244. <https://doi.org/10.1353/sof.0.0008>
- Hafeznia, M. (2013). *Political geography of Iran*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Jang, S. T. (2018). The implications of intersectionality on Southeast Asian female students' educational outcomes in the United States: A critical quantitative intersectionality analysis. *American Educational Research Journal*, 55(6), 1268-1306. <https://doi.org/10.3102/0002831218777225>
- Keshavarz Haddad, G., & Alavian Ghavanini, A. (2013). Gender Wage Gap in Iran: Urban Areas. *Iranian Journal of Economic Research*, 17(53), 101-133.
- Majbouri, M., & Fesharaki, S. (2019). Iran's multi-ethnic mosaic: a 23-year perspective. *Social Indicators Research*, 145(3), 831-859. <https://doi.org/10.1007/s11205-017-1800-4>
- Mintz, B., & Krymkowski, D. H. (2010). The intersection of race/ethnicity and gender in occupational segregation: Changes over time in the contemporary United States. *International Journal of Sociology*, 40(4), 31-58. <https://doi.org/10.2753/IJS0020-7659400402>
- Navazani, B. & Salehi, M. (2012). Ethnic challenges in Iran: A case study of Ardabil province. *Political and International Knowledge*, 1(3), 109-130. (In Persian)
- Nawyn, S. J., & Gjakaj, L. (2014). The magnifying effect of privilege: Earnings inequalities at the intersection of gender, race, and nativity. *Feminist Formations*, 85-106. <https://doi.org/10.1353/ff.2014.0015>
- Homaie Rad, E., Bayazidi, Y., Delavari, S., & Rezaei, S. (2016). Gender gap and inequality in health professionals' income in Iran. *Medical Journal of Bakirköy*, 12(2), 74-79. <https://doi.org/10.5350/BTDMJB201612204>
- Radey, M., & Cheatham, L. P. (2013). Do single mothers take their share?: FAFSA completion among aid-eligible female students. *Journal of*

- Diversity in Higher Education*, 6(4), 261.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/a0035089>
- Razavi, S. M., & Habibi, N. (2014). Decomposition of gender wage differentials in Iran: an empirical study based on household survey data. *The Journal of developing areas*, 185-204.
<https://doi.org/10.1353/jda.2014.0026>
- Razmi, S. M. J., & Kavosi, S. (2015). The relationship between economic development and gender inequality in Province of Iran. *Journal of Economics and Regional Development*, 21(8), (In Persian)
<https://doi.org/10.22067/erd.v21i8.43877>
- Salehi, A. (2019). *National Survey of Cultural Goods Consumption*. Tehran: Institute of Culture, Art and Communication. (In Persian)
- Sedaghati Fard, M., & Sakhamehr, M. (2013). The Impact of Gender Inequality on the Level of Social Participation of Women. *Journal of Youth Sociological Studies*, 4(10), 43-60. (In Persian)
- Sedghi, M., Hashemi Nasab, S., Dashti, M., & Moghadam, M. (2021). Analyzing the problem of ethnic divergence in Iran; Relative deprivation is the key factor of ethnic divergence. *Iranian Social Development Studies*, 51, 333-351. (In Persian)
- Torki, H. (2020). Investigating political-economic factors affecting ethnic challenges. *Political Science Quarterly*, 50(16), 1-20. (In Persian)
- Vaezi, M. (2010). *Analyzing and Measuring Public Culture Indicators of the Country*. Tehran: Ketab Nashr. (In Persian)
- Zamanzadeh, A., Chan, M. K., & Ganjali, M. (2023). Gender gap in Iran: An examination of unemployment duration.
<https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-2520251/v1>
- Zobeidi, H., Emami, K., Mohammadi, T., & Gaffari, F. (2021). Gender Wage Gap and its Dynamics in the Iranian Labor Market. *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 8(3), 85-112.
<https://doi.org/10.22034/eoj.2021.46861.2912> (In Persian)